

# افیون هالیوودی

نظر ما با افشای سینمای هالیوودی که اصل و ریشه‌ی آمریکایی دارد، به موارد زیر جلب می‌شود:

اول اینکه از اولینها در تاریخ است. دیگر این که تواناترین و وسیع‌ترین سینما را دارد و سطح گسترده‌ی از سیاره زمین را دربرمی‌گیرد و مهم‌تر از همه، از پیش طرح‌ریزی شده است. بالاخره، یک تفاوت دیگر هم با بقیه دارد و آن این که نه تنها افیون توده‌ها، بلکه افیون روشنفکران نیز هست. روشنفکران برای توجیه و هیجان خود در مقابل تولیدات هالیوودی ساخت آمریکا، بحث کیفیت و ترقیخواهی فیلمها را پیش می‌کنند. گفته‌ی زیر دلایل چندگانه‌ی را دربرمی‌گیرد و مشخصات این نوع سینما - سینمای هالیوودی - را بیان می‌کند:

هر فرهنگ ملی در خود عواملی از یک فرهنگ دمکراتیک و سوسیالیست را دربرمی‌گیرد، هر چند که این فرهنگ توسعه کمی یافته باشد. زیرا در بین هر ملت، یک طبقه زحمتکش و استثمار شده وجود دارد که به اجبار زمینه‌ی پیدایش یک ایدئولوژی دمکراتیک را بوجود می‌آورد. هم‌چنین یک فرهنگ بورژوازی در بین هر ملت وجود دارد که اکثر اوقات، فوق‌العاده ارتجاعی است و به شکل یک فرهنگ غالب خود را نشان می‌دهد. فرهنگ ملی به یک معنای کلی، مربوط به مالکین، فئودالها، کشیوها و بورژواها می‌شود. پس برای یک فرهنگ بین‌المللی دمکراتیک و جنبش کارگری جهانی، در هر فرهنگ ملی فقط عوامل دمکراتیک و سوسیالیستی آن را قرض می‌گیریم و این در تضاد با فرهنگ و وطن پرستی بورژوازی هر ملتی است.

البته، فردی مانند ژرژ سادول برای مثال، چون مانع نفوذ گروههای مملوق و هوادار و مطیع سینمای آمریکا - که ذهن آنها بوسیله طرح اصل چهار مسموم شده - می‌شود، مهر طرفدار استالین خورد.

این آماس وحشتناک هنر هفتم که اسم آن سینمای هالیوودی است و بطور قطع، حاصل سلطه طبقه حاکم امریکاست، حقیقت بسیار تلخی است که باید آن را پذیرفت. بسیاری از منتقدان و سینمادوستان چپگرا این طور جلوه می‌دهند که انگار فاصله زیادی میان سرمایه‌داری آمریکایی و تولیدات فیلم آمریکایی وجود دارد، در حالی که همه به خوبی می‌دانند که بودجه ساخت فیلمها از همان سیستم سرمایه‌داری تأمین می‌شود و فیلمها نیز خصلت آن سیستم را دارا هستند. آنها می‌گویند که در این زمینه شک دارند، می‌توانند به کتاب هورتز پودرماکر<sup>۱</sup> به اسم کارخانه رویا رجوع کنند که در آن می‌نویسد: فضای دایمی پرده‌ره هالیوودی، یک نوع هیستری ایجاد می‌کند که مانع تفکر مردم می‌شود. این دقیقاً مشابه روش دیکتاتورهای بزرگ است که یا بوسیله جنگ، یا با



ترجمه از کتاب ۱۵

سال سینمای جهان

از گی هنیل

تهدید به جنگ به منظور ایجاد یک فضای هیجان انگیز از قدرت خود محافظت می کنند.

البته باید ذکر کرد که در چندین کشور غربی نیز این احساس ضد هالیوودی، شدیداً به چشم می خورد. به همین دلیل، می توانیم نگرانی مدافعین M. P. E. A. A را هنگامی که روی تبلیغات مضر ایدئولوژیکی آنها انگشت می گذاریم، درک کنیم. البته، آنها به خوبی می دانند که قدرت آنها به خاطر ناآگاهی و مسخ توده هاست و سرانجام، با بیداری و آگاهی مردم، این غولهای پوشالی از بین خواهند رفت. اما آیا فیلمهای ساخت آمریکا وجود دارد که معترض به جامعه آمریکا باشند؟ باید در نظر داشت که یک سری فیلمهای ترقی خواه نه تنها بعد از ۱۹۶۰، بلکه قبل از آن نیز تولید شده است و سینمای آمریکا، فقط منحصر به هالیوود نیست. فیلمهایی در خارج از هالیوود ساخته شده است که هیچ ربطی به معیارهای هالیوودی ندارد؛ مثل فیلم نمک زمین. اما همچنان که محله سینماست متذکر می شود، فیلمهایی از این نوع، هرگز موفقیت فوق العاده ای در جلب تماشاگر نداشته اند.

در نظر داشته باشید که سازندگان امپراطوری هالیوودی و خادمان آنها در زباله دانی تاریخ سینما از بین خواهند رفت. قراردادهای غیر قابل تحمل، سادگی لاعلاج و ایدئولوژی فرومایه و بُنجل فیلمهای هالیوودی، شاید موجب لبخند دلسوزی نسل آینده شود و سینمای هالیوودی که حاصل سرمایه داری و امپریالیسم امریکاست، حتماً با آن ضعیف و بی جان خواهد شد.

به خصوص، باید مانع این قاعده M. P. E. A. A شد که ۶۰٪ زمان پخش برنامه های تلویزیونی اروپا را، اجباراً به فیلمهای امریکایی اختصاص می دهد.

پس از حل این مسائل، بررسی ارزشهای هنری و سیاسی یک بخش سینمای هالیوودی امکان پذیر می شود. و فیلمها هر قدر از اهداف M. P. E. A. A دور می شوند، قابل توجه تر خواهند بود.

از طرف دیگر، سنت تفکر آزادیخواهانه جفرسونی<sup>۲</sup> که در بدو تولد آمریکا حاکم بود، هنوز در ضمیر کارگردانانی که به «روای امریکایی» می اندیشند وجود دارد و بازتاب بدریخت و از هم پاشیده این رویا را در برخی از فیلمها می بینیم. این سینما فیلمسازی مانند چاپلین - یکی از بهترین نمایندگان فرهنگ دمکراتیک امریکایی - را با وجود علاقه اش به احساسات و طرفداری از یک ایدئولوژی لومپنی کارگری، به خاطر انتقادهای شدیدش، وادار به ترک آمریکا کرد.

شاید اخراج او به خاطر چگونگی فرم فیلمهایش و به دلیل پیغامهای انسانی و زبان جهانی اش که اصلاً شبیه معیارها و قراردادهای هالیوودی نبوده، بود. فیلمهای او شبیه بقیه تولیدات تصنعی امریکا نبود. بندرت، کارگردانان هالیوودی مانند او توانستند به این شکل، افسانه آمریکا و روپایش را بشکنند. جریان ترقیخواه اکثر فیلمهای هالیوودی نیز به شکل بدی به دلیل فقدان رابطه دیالکتیکی با واقعیت، محو شدند. البته، این ضعف و کمبود، باعث شد که سیستم ایدئولوژی امریکایی به راحتی آنها را ببلعد و از بین ببرد.

در واقع، سینمای آمریکا مانند مسائل دیگر این کشور، هدف مبارزه قدرت محافظه کاران با دمکرات هاست. تاکنون که پیروزی از آن دمکرات ها بوده است، فیلمها هم چندان خطرناک نبوده اند. تمام فیلمهای هالیوودی، یکی از این مشخصه ها را داراست. یا آنها کاملاً و به سادگی از تمام مختصات سیاسی و اجتماعی چشم می پوشند، یا آنها را تغییر فرم می دهند و بر آنها لباس مدل می پوشانند.

الف - پانزده روش کارخانه رویاسازی

برای شناخت طرز عمل سینمای هالیوودی، پانزده روش آن را در اینجا نام می بریم:

۱. محو کردن واقعیتها: دنیایی که در فیلمهای هالیوودی نشان داده می شود، بازسازی دنیای واقعی نیست و همیشه کاریکاتوری از واقعیت است. به یک معنا، هالیوود یک دنیای تصنعی است. این دنیا از مجموعه فرمهای خیلی محدود و قراردادی تشکیل شده است. یک گفتار ابتدایی، صحنه های چشمگیر و پرنحرک، هنرپیشه هایی که به وسیله سیستم ستاره سازی شکل گرفته و تبدیل به بت شده اند و حالا باید در فیلمها نمای درشت صورت آنها نشان داده شود، یک روان شناسی خشک که اساس آن بر پایه جداسازی خوب و بد است، تشکیل دهنده این سینماست. همه چیز در این سینما، غیر واقعی است. هرگز شخصیتها عکس العمل های روزمره یک آدم معمولی آن جامعه را ندارند. قهرمانان فیلم، آدمهای فوق العاده ای هستند و هاله ای از نور آنها را از همه بلایا محافظت می کند. آن قدر این قهرمانان را در ذهن تماشاگر مهم جلوه می دهند که او آرزو می کند به جای یکی از آنها باشد و تمام مشخصات فوق العاده آنها را دارا شود. اکثر این قهرمانان در فیلم از طبقه مرفه هستند و در یک فضای سرشار از راحتی و ثروت، زندگی می کنند.

۲ - محو کردن واقعیت با یک مکانیسم خشک در یک نظام گروهی که در آن حتی خلاقیت و احساس زیبایی شناسانه تابع قراردادهای نوعی قانون کار است. این روش قطعاً با کار خلاق گروهی که در شرایط دیگر به هنرمند اجازه می دهد تا رویاهای خودش را تنظیم کند و آن را با توده ها بیامیزد، تضاد دارد.

۳. سینمای هالیوودی، سعی می کند تا حقیقت و واقعیت را با شناختن یک دنیای خیالی ببوشاند. داننیل بوستن<sup>۳</sup> می گوید: شهروندان آمریکایی در دنیایی از توهم زندگی می کنند که از واقعیت واقعی تراست. جایی که تصویر، برترین اصل هر چیزی است. مردم آمریکا از هم اکنون بر توهم ترین مردم روی زمین هستند.

فیلم مردم، ساخته کینگ ویدور، خیلی خوب نقش فعالیت نمایشی<sup>۴</sup> را با نشان دادن بدبختیهای یک آدم بیکاره، که هیچ راه حلی برای مشکل خود پیدا نمی کند، الا قرار به یک تماشا خانه و غرق شدن در آن نمایش، توصیف می کند.

۴. روای هالیوودی: بوسیله روای جاودانه امریکایی نگهداری می شود؛ روایایی که بر مبنای آن، همه آدمها در آغاز از یک برگ برنده برای موفق شدن در زندگی برخوردار هستند و

براساس همت و مهارتشان در طبقات مختلف اجتماعی قرار می‌گیرند. این اعتقاد بخوبی در فیلم دیگر کینگ ویدور به نام یک تصنیف عاشقانه امریکایی نشان داده می‌شود. در این فیلم یک مهاجر اهل چک اسلواکی بعد از سالهای بسیار سخت متمادی به مقام ریاست می‌رسد. تمام فیلمهای آمریکایی با این بی‌پروایی مسائل واقعی را نشان نمی‌دهند و اکثراً همان توهم آمریکایی را منتشر می‌کنند.

۵. نتیجه این طرز فکر، تصویر کردن و شدت بخشیدن به یک نوع فردگرایی است که در آن فرهنگ دوستی تنها یک نمونه حقیر و کم‌بهای بشر دوستانه است. اکثر فیلمهای هالیوودی، این طرز فکر را که وابسته به تفکر سرمایه‌داری است، ترویج می‌کنند. مثال و نمونه آن، تمام فیلمهای وسترن و پلیسی است.

۶. عرضه کردن محرومیتها: این ایده بوسیله کاپیتالیسم تولید شده و به جای این که محرومیتها را مخفی کند، برعکس مهربانی و ملاحظت قربانیان آن را نشان می‌دهد و طبیعتاً ریشه بدی هرگز به روشنی و درستی تجزیه و تحلیل نمی‌شود. شخصیت‌های دنیای هالیوودی، اکثراً روان‌پریش هستند و اگر همه شخصیت‌های یک فیلم را جمع کنیم به نظر می‌رسد که از یک بیمارستان روانی فرار کرده باشند. در یک گزارش به نام «برای یک سینمای ناقص» سینماگر کوبایی خولیو گارسیا اسپنوزا در ۱۹۶۹، اعلام

می‌دارد: طبق سنت هنری، آنها را که گریه می‌کنند به آنها می‌گویند می‌جنگند و مبارزه می‌کنند، ترجیح می‌دهیم. بدون شک، این واقعیت وجود دارد که در برخی از موارد، فیلمهایی که در آمریکا اضطراب انسان عصر حاضر را توصیف می‌کنند، در اصل، ملامتهایی است که آنها را بر علیه می‌بینیم برانگیخته است. اما اگر فقط دلمان را به این خوش کنیم که مدام وجوه مختلف آن را تکرار کنیم؛ بدون این که دلایل آنها را بیابیم، در واقع بیشتر در از بین بردن و تضعیف روحیه‌ها شرکت کرده ایم.

۷. ایدئولوژی میهم: در فیلمهایی هالیوودی به ندرت، مشکلات در یک پرسپکتیو درست عرضه می‌شوند. در شماره شش مجله سینه تیک<sup>۱</sup> (۱۹۷۰)، ژرار لوبلان<sup>۲</sup> خیلی خوب می‌نویسد: در یک جامعه سرمایه‌داری، سینما تنها یک وسیله پول درآوردن با نمایش نیازهای برآورده نشده توده ماست. اگر با دقت فیلمهای آمریکایی را که مضمون سیاسی و ایده‌های ویرانگر دارند ببینید، ملاحظه می‌کنید که بر از ابهام هستند. برای مثال می‌توان از این قبیل فیلمها: طوفان در واشنگتن، هفت روز در مادامه، جنایتی در سر، پرتقال کوکی، دکتر استرنجرلاو را نام برد. انتقادهایی هم که در آنها شده، واضح نیست. همه به وسیله آنچه ما آن را «عملکرد دوگانه مجازت» می‌نامیم - و کارکرد آن به طور منظم در از بین بردن تمام پرسپکتیوهای مبارزه



پرتقال کوکی - کوریکی

است - خلع سلاح شده‌اند. برای مثال کلوبیر روشا<sup>۱۱</sup> در خوشه های خشم یادآوری می کند: - مسائل به شکلی طرح شده و نشان داده می شوند که برای تماشاگر، کوچکترین مشکلی ایجاد نمی شود. کارگردان همه چیز حتی ایدئولوژی خودش را هم حاضر آماده در اختیار تماشاگر می گذارد. مردمی که به تماشای فیلم می روند، احتیاجی به اندیشه برای درک فیلم ندارند و از سینما، راضی خارج می شوند. برای این که در واقع، هیچ وجه اشتراکی با آنچه در فیلم دیده اند، ندارند. تنها چیزی که حل می کنند، این که دوست دارند صاحب آن قدرت و خصوصیات فوق العاده هنرپیشه ها باشند؛ خصوصیتی مثل قدرت، زیبایی، همت، پیروزی. جان فورد در این فیلم، یک موضوع سیاسی را به یک حادثه اجتماعی و حساس تبدیل کرده است.

۸. دستکاری احساسات: سینمای هالیوودی، سینمای تأثیر و نتیجه است، نه سینمای دلیل و منطق و بیشتر، سعی در عرضه این تأثیرات و نتایج دارد. مثلاً، لحظات پر قدرت و سرشار زندگی را می بینیم و لحظات مرده را حذف می کنیم. تعلیق عامل اساسی فیلمهای جنایی و سلاح مورد علاقه این اندیشه است. ساموئل فولر در جایی می گوید: - سینما احساس است<sup>۱۲</sup> از مواد لازم این دستورالعمل، سانتیمانالیسم یا سکس و خشونت است که از ارکان سینمای هالیوودی به شمار می رود.

۹. تحریف تاریخ: حذف کردن مشخصات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی واقعی از نمایش به تخلیه مبارزات طبقاتی ختم می شود.

۱۰. به جای نشان دادن یک زندگی جدی سیاسی هالیوود یک زیبایی شناسی فریبنده ای را آفریده است که فیلمهای هیچکاک و هاوکز، نمایانگر آن هستند. در مقالات مربوط به فیلمهای هالیوودی، مطالب فراوانی راجع به بدی و خوبی جامعه بدون طبقه، فضیلتهای انسانی نامأنوس و اخلاقیات بنجل به چشم می خورد.

۱۱. سرکوب کردن زنان: سینمای هالیوودی، یک سینمای کاملاً مردسالار است. مردها اکثر نقش اول را دارند و این مردها هستند که تصمیمات مهم را در فیلم می گیرند. زنها همیشه وسیله سرگرمی هستند یا مادرهایی که افسارشان در دست مردهاست. البته، باید گفت که در این زمینه هم سینمای آمریکا، انعکاس شرایط واقعی اجتماع است و با نمایش و تکرار، این طرز نگاه را بیشتر در ذهن عوام، جا می اندازد.

۱۲. نژادپرستی: در مورد این موضوع فراوان حرف زده شده، ولی هرگز نتیجه گیری نشده است. سینمای هالیوودی، ذاتاً نژادپرست است. او برتری انسان سفیدپوست غربی و مسیحی را ستایش می کند و تمام نژادهای دیگر چون سرخ پوستها، سیاه پوستها، زردپوستها و حتی آمریکای لاتینی ها را بی اعتبار

می داند. شاید فیلمهای استثنایی که خلاف این موضوع باشد، به ده تا هم نمی رسد، ممکن است روزی برسد که مجمع افریقایی های آمریکایی، خواستار منع نشان دادن آمریکایی ها به عنوان پیشخدمت و برده در فیلم شوند. در این صورت، هزاران فیلم آمریکایی، قابل پخش نخواهند بود. قابل ذکر است که اکثر اوقات، برای پوشاندن این نژادپرستی از وابستگی یک سفیدپوست در ستکار نسبت به سیاهان یا بلخند معصومانه کودکان سیاه پوست و یا یک زن دورگه و عشوه گر استفاده می شود که زنده تر از نشان دادن مستقیم احساسات نژادپرستان است.

۱۳. تزریق خشونت و سرکوب اکثریت بوسیله اقلیت: جامعه کاپیتالیستی لزوماً خشن است و چون نمی تواند خشونت خود را خارج از مرزهایش ببوشاند و مانع از هم پاشیدگی واقعی درون خود، مانند اعتصاب، گانگسترها و خشونتهای متعدد دیگر بشود، پس در تلقیح این ایده به مردم که خشونت یک داده طبیعی و خدادادی و در زندگی گروهی طبیعی است، سعی می کند و به این ترتیب، شهروندان را با این مشکلات و مصایبی که ذکر شد، عادت می دهد. هنگام نمایش فیلمها، کودک و بزرگسال با دیدن هر روزه خشونت روی اکران و صفحه تلویزیون، با آن خومی گیرند و بدین ترتیب، نسبت به خشونت موجود در جامعه، بی تفاوت و به آن معتاد می شوند.

۱۴. فیلمهای هالیوودی، سرشار از شرایط مستبدانه و انترتیک های ساده است. شخصیتها عموماً خیال پرداز هستند و سبیل ها خیلی کم و اندک است. فیلمنامه ها اکثراً، مضامین عاشقانه ساده لوحانه دارند و بطور مصنوعی در یک داستان که آخر آن اغلب به یک پایان خوش می انجامد، قرار گرفته اند. جای تعجب است، چگونه این ناهماهنگی اساسی که میان زندگی واقعی و زندگی در سینما هست، زیاد مورد انتقاد قرار نگرفته است. چون این یکی از مشخصه های سینمای هالیوودی است.

۱۵. نامربوط بودن سوژه های فیلمها با مشکلات مردم آمریکا: فیلمهای روان شناسانه که روی یک موضوع و متن اجتماعی قرار دارند یا فیلمهای اجتماعی که در آن بحثهای روان شناسانه درمی گیرد، از موضوعات اصلی فیلمهای هالیوودی است. و این خیلی مهم است. چون که نشان می دهد با حل شدن مشکلات فردی، مشکلات گروهی که اکثراً مبالغه انگیز نیز است، حل می شود. غالباً نیز یک رستگاری در این فیلمها به چشم می خورد. مقایسه واقعیت زندگی ملت آمریکا با واقعیت که در ذهن کارگردانان شکل می گیرد، زمین تا آسمان فاصله دارد. سینمای آمریکا به جای این که دنیای خارج را رد یا انکار کند، آن را به هیأت خودش درمی آورد. اکنون به بررسی ده موضوع که هیچکس نمی تواند اهمیت آنها را در زندگی آمریکایی انکار کند، می پردازیم و آنها را در فیلمهایی که خیلی معروف و معتبر هستند

مقایسه می کنیم.  
ب - تغییر ماهیت

فیلم واقعی و جدی درباره جنگهای معاصر وجود دارد که از تمام درگیریهای اقتصادی و سیاسی آن در تمام ابعادش، صحبت کند؟ در واقع، سینمای هالیوودی تا به امروز در مقابل این وقایع، تنها تصاویری شبیه فیلمهای تن تن و میلو ارائه داده است.  
۴. افشاگری کاپیتالیسم:

دهها فیلم راجع به این موضوع هست. اما باید به خاطر داشت که تعداد خیلی کمی از آنها، نظر مردم را جلب کرده اند. شاید هم به دلیل مبهم بودن ایدئولوژی فیلم بوده است. منی توان در این مورد به فیلم دربارانداز، شاهکار عرفانی تهوع آور الیاکازان اشاره کرد.

۱. ریشه کن کردن سرخ پوستها: در تعداد زیادی از فیلمهای وسترن، شاهد نژادپرستی علیه سرخ پوستها هستیم. این را به خوبی می دانیم. ولی چیزی که کمتر از آن آگاه هستیم، این است که مقاومت سرخ پوستها در مقابل سفیدپوستها، هرگز به درستی نشان داده نشده است. در فیلمهایی از قبیل: پیکان شکسته، یا بزرگ مرد کوچک یک شیادی و کلاه برداری به چشم می خورد. البته، اکنون دیگر تقریباً سرخ پوستها احتیاجی به ریشه کن کردن ندارند. ولی مقاومت آنها هرگز در بعد واقعی و تاریخی خود نشان داده نشده است. برای بعضی از مبلغان مذهبی، سرخ پوستهایی که خودشان را به راحتی تسلیم سفیدها بکنند، انسانهای خوبی هستند.

۲. معاهده سیاه پوستها: ما هرگز از این معاهده که باعث از بین رفتن بیست یا دویست میلیون نفر سیاه پوست شده است، به درستی صحبت نمی کنیم. این نامشخص بودن اعداد، خیلی پرمعنی است. این موضوع تنها در یک فیلم مطرح شده است؛ در تامانگ<sup>۱۳</sup> از جان بوری<sup>۱۲</sup> که راجع به شرایط زندگی سیاه پوستان آمریکا در دوره برده داری است. هم چنین باید گفت که فیلم برده ها از جی برمن<sup>۱۵</sup> یکی از فیلمهای نادری است که از نافرمانی سیاه پوستها علیه سفیدپوستها و همین طور علیه ازدواجهای مخلوط بین سفیدها و سیاه پوستها صحبت می کند.

۳. گسترش امپریالیسم آمریکایی یا غربی: هالیوود به شکل خاصی، البته به شیوه خود در نشان دادن مبارزات مختلف ضد امپریالیستی که گسترش غرب در دنیا ایجاد کرده است سعی دارد. دلیل آن هم خلق یک وجدان راحت برای مردم آمریکا و موجه نشان دادن مداخلات سفیدپوستها در چهار گوشه جهان است که سالهای زیادی با خون و آتش همراه بوده است. از این تحریرفات بسیار فاحش می توان برای مثال، از پنجاه و پنج روز در پکن از نیکلاس ری درباره مبارزات بوکسورها در چین، مبارزات مردم فلسطین، علیه امپریالیسم صهیونیستی در فیلم اکسدوس<sup>۱۴</sup> (مهاجرت) از اتو برمینجر<sup>۱۶</sup>، مقاومت مردم ایرلند علیه انگلیسی ها در فیلم خیرچین از جان فورد، مبارزات آزادی بخش الجزایری ها علیه فرانسوی ها در فیلم سانتوریون<sup>۱۸</sup> از مارك روبسون<sup>۱۷</sup>، تلاشهای آمریکای لاتین برای رهایی از سرکوب یانکی ها در «چه»<sup>۲۰</sup> از ریچارد فلیشر<sup>۱۹</sup>، انقلاب میوموها در کنیا در فیلم شامگاه خدایان از ریچارد بروک و جنگ ویتنام در کلاه سبزه های جان وین، نام برد. همچنین فیلمهای دیگری راجع به جنگ کره، جنگ علیه مکزیک یا به عبارت کلی تر، راجع به تمام جنگهایی که آمریکایی ها در آنها دست داشته اند. ولی آیا یک



۵. گانگسترها:

ظرافت کتمان می کند که سطح زندگی آمریکایی اگر از نظر مالی تأمین می شود، بخاطر وقایع و کودتاها و جنگهایی است که آمریکا در خارج و بخصوص در جهان سوم راه می اندازد. فیلمهای معدودی در افشای این موضوع ساخته شده است. اغلب فیلمها در مورد مبارزات گروههای (به اصطلاح) صلح طلب آمریکایی با شورشیان محلی است. از جمله می توان به فیلم خون لاشخور از فیلمساز بولیویایی، خورخه سانچینس<sup>۲۲</sup> اشاره کرد. ۱۰. رابطه های شخصی:

زندگی خانوادگی و زناشویی و روابط میان انسانها در سطر اول تم و موضوع اصلی فیلمهای هالیوودی است. اما باید در نظر داشت که به دلیل غیرواقعی بودن اساس فیلمها و تفاوتشان با زندگی واقعی مردم، تحلیل و تفسیر درستی در اختیار مردم قرار نمی گیرد و گاه حتی به غلط مطرح می شوند.

#### ج- کارکرد انواع فیلمها

کارکرد ایدئولوژیکی سینمای هالیوودی، انواع مشخص دارد که M.P.E.A.A در سرمایه داری، جانداخته و نظر مردم را به آن جلب کرده است. کمدی موزیکال که اهمیت زیادی در تحریف واقعیت دارد و روپاسازی را به حد کمال می رساند، بخصوص در سالهای ۱۹۳۰ که مردم از نظر اجتماعی در یک افسردگی بسر می بردند، اوج می گیرد. وسترن فردگرایی را ترویج می دهد و

در فیلمهای آمریکایی، گفته نمی شود که این پدیده ها حاصل کاپیتالیسم است. بطور مثال، مافیای سیسیلی که آن قدر مهم است و مرتب در فیلمها تکرار شده، آن طور که هست، توصیف نشده است بیشتر به شکلی گمراه کننده، مشکلات مهاجرین ایتالیایی را با جامعه انگلیسی زبان مطرح کرده است. این جدال، در واقع جنگ میان نوعی استعمار ایتالیایی (که زمینی پیدا نکرده تا پرچمش را در آنجا برافرازد) با استعمارگری قوی تر و قدیمی تر از خودش است. فیلمی مانند پدرخوانده نیز تمجیدی پنهانی از این قدرت جایبتکار سری است.

۶. تصویر زن:

سینمای هالیوودی در ترویج فرهنگ ستاره سازی در دنیای مدرن امروز تخصص پیدا کرده است. مرلین مونرو، ریتا هیورث، گرتا گاربو، گریس کلی، لیز تیلور و چندین نفر دیگر که قربانی این ستاره سازی شده اند، شاهد خوبی در این مورد هستند. تحلیلهای جامعه شناسانه، چیزی را عوض نمی کنند. این پدیده، یک بیماری گروهی است و نشانه های یک جامعه مریض است. نمایش این زنان که اندازه های بدن یا ماجراهای عاشقانه آنها توسط مطبوعات برای مردم توصیف می شود، تنها کاری که می کند، پنهان کردن ریاکارانه مسائلی است که مردم عادی در زندگی روزمره از آن رنج می برند.

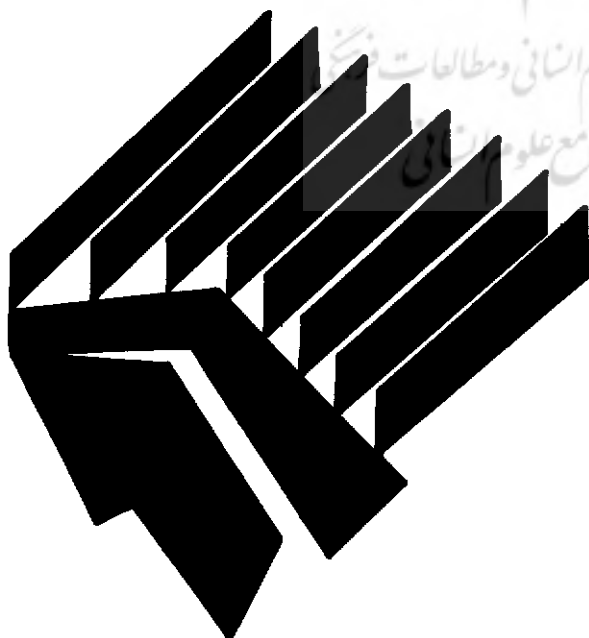
۷. مواد مخدر:

این موضوع که مورد علاقه سینمای هالیوودی در سالهای اخیر است، بیشتر سوداگردی و تجارت بیشرمانه یی را مطرح می کند تا افشای یک مسأله ضروری. به درستی شناخته شده است که تجارت مواد مخدر با همکاری سردمداران حکومت امریکا انجام می گیرد و آنها به خوبی می دانند که این مواد در کجا تولید می شود و از کجا می آید، پس آمریکا به راحتی می تواند جلوداد و ستد مواد مخدر را بگیرد و اگر این کار را انجام نمی دهد، بخاطر منفعت سردمداران آمریکاست. مواد مخدر وسیله یی است که با آن جنبشهای کارگری را خنثی می کنند. منع و قدغن کردن رسمی، هدفش ممانعت از پخش مواد در بقیه طبقات جامعه است. در واقع، پیام این نوع فیلمها، خیلی ماهرانه به شکل درس اخلاق داده می شود. مثل فیلم ارتباط فرانسوی.

۸. ویتنام:

تمام فیلمهای آمریکایی که به شیوه جدی و حقیقی سیاست آمریکایی را در ویتنام افشا می کنند، خارج از هالیوود ساخته شده اند؛ به جز فیلم بازدیدکنندگان از الیاکانان که بیشتر یک فیلم تفریحی ننگ آور است.

۹. چپاول جهان سوم: سینمای هالیوود این مسأله را با



۱ Hortens Powder Maker

2. Motion Picture European Association Of America

3. cineast مجله سینمایی آمریکایی

4. جفرسون - رئیس جمهور اسبق آمریکا

5. Daniol Boostin

6. Show Business

7. Psychopathe

8. Julio Garcia Espinosa

9. Cinethique

10. Gerard Leblanc

11. Glouber Rocha

12. Cinema Is Emotion

13. Tamang

14. Jhon Berry

15. Biberman

16. Exodus

17. Otto Preminger

18. Centurion

19. Mark Robson

20. CHE

21. Richard Fleischer

22. Jorge Sanjines

23. Rio Bravo

24. Easy Rider

رویای آمریکایی را می سازد. پس از ۱۹۶۰، سینمای هالیوود دچار یک سری ابهامات احتمالی می شود. جان وین جایش را به وودی آلن می دهد. قهرمان مثبت، قوی، ورزیده و زیباروی، کم کم در فیلمها تبدیل به قهرمان منفی، کوچک، ضعیف، زشت و سست می شود. این تغییر و تحول در بعضی از انواع فیلمها، مثل وسترن ها و فیلمهای جنگی به خوبی قابل رؤیت است.

آمریکای بزرگ، دیگر به خودش مطمئن نیست. در بعضی از نواحی زنگ خطر و سقوطش حس می شود و نیروهای دمکراتیک داخلی، هر چند که خیلی سازمان یافته نیستند، شاهد از هم پاشیدگی ساختار پوشالی این جامعه کاپیتالیستی هستند و در نشان دادن این شرایط و موقعیت اجتماعی در فیلمها پافشاری می کنند. سردمداران اصلی هالیوود، مجبور شده اند تا به خاطر دلایل تجارتي، خیلی از تصورات سینمایی سنتی شان را تغییر شکل بدهند. مثلاً از فیلم ریوبراو به فیلم ایزی رایدر ۲۴ یا فیلم CATCH 22 می رسیم و تا حدودی از نا هماهنگی بین زندگی واقعی و نمایش در زندگی در سینما، کاسته می شود. □

ترجمه: مهتاب منصور

ایزی رایدر

